



سرمقاله ضرورت بحثهای اقتصاد اسلامی

پدیدآورنده (ها) : واعظ زاده خراسانی، محمد

علوم قرآن و حدیث :: نشریه مشکوة :: بهار و تابستان ۱۳۶۷ - شماره ۱۸ و ۱۹ (ISC)

صفحات : از ۱ تا ۱۲

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/58596>

تاریخ داندود : ۱۴۰۵/۰۱/۲۰

کاربر گرامی، فایل داندود شده فقط برای استفاده شخصی است، از نشر آن خودداری فرمایید.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- ضرورت تغییر در سبک زندگی جهت تحقق اقتصاد مقاومتی و پیاده‌سازی مدیریت جهادی در جامعه اسلامی
- امکان، ضرورت و جایگاه اقتصاد اسلامی (مطالعه تطبیقی با اقتصاد کلاسیک)
- اقتصاد مقاومتی ضرورت تحقق عدالت اجتماعی از منظر مدیریت اسلامی
- سرمقاله: انقلاب به روایت امام (ره) یا (تأملی در ضرورت بازخوانی «تاریخ» انقلاب اسلامی)
- سرمقاله: ضرورت ایجاد مراکز ارزیابی و تحلیل صنعت و اقتصاد
- سرمقاله: فلسفه اسلامی و ضرورت پرسش از آرخه‌ی زندگی
- سرمقاله: ضرورت همراهی بیداری اسلامی با وحدت اسلامی
- سرمقاله (ضرورت نگرشی نوین بر مفاهیم هنر اسلامی)
- سرمقاله: در سوگ سرو بلند منادی وحدت با برگ‌هایی از صحیفه‌ی اتحاد و انسجام اسلامی
- مأخذ شناسی اقتصاد اسلامی در سال ۱۳۷۶

ضرورت‌های اقتصاد اسلامی

این نوشته متن سخنرانی این جانب است که در تابستان سال ۱۳۶۶ در سمینار اقتصاد اسلامی؛ منعقد در دانشگاه الزهراء تهران ایراد شده و اینک به مناسبت برگزاری «مجمع بررسیهای اقتصاد اسلامی» (۱۵ شهریور سال جاری از طرف بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی) به نشر آن اقدام گردید:

با درود فراوان به روان پاک شهدای اسلام و همه ادیان الهی و شهدای انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی و بخصوص شهدای مظلوم کعبه عزیز و حج خونین. بحث ما درباره ضرورت بحثهای اقتصادی اسلام و علل آن است، و اینکه چرا در زمان ما و بخصوص در هنگام شکوفایی انقلاب اسلامی، باید در زمینه بحثهای اقتصاد اسلامی تلاش و کوشش و بحث و فحص شود؟ بنظر می‌رسد چهار علت برای آن می‌توان جست که ابتدا فهرست عناوین آنها یاد می‌شود و سپس درباره هر یک مختصراً به توضیح می‌پردازیم:

- ۱- عدم تدوین مکتب اقتصادی اسلام.

- ۲- ناهماهنگی و تضاد ظاهری مآخذ اسلامی در مورد اقتصاد، هم از لحاظ متون اصلی اسلام و هم از لحاظ عملکرد مسلمانها، بخصوص در دوران خلفای راشدین یعنی پس از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم تا پایان خلافت علی علیه السلام که تا حدودی نظام اسلامی برقرار گردید.
- ۳- خطر التقاط و اختلاط که خطر عظیمی است برای اسلام؛ و ما هم در ایران و هم در دیگر کشورهای اسلامی با این خطر بزرگ مواجهیم.

- ۴- مشکلات اجرایی اقتصاد اسلامی؛ زیرا ما اگر از لحاظ علمی به تدوین مکتب اقتصاد اسلامی می‌پرداختیم و همه مسائل آن را حل می‌کردیم، باز هم در مقام اجرا، با مشکل روبرو می‌شدیم و اینک توضیح:

۱- عدم تدوین مکتب اقتصادی اسلام

نخستین علت، آن است که تاکنون مکتب اقتصادی اسلام تدوین نگردیده است. در بین آثار و علوم اسلامی همان گونه که سخنرانان محترم اشاره کردند مکتب مدوئی به نام «مکتب

اقتصاد اسلامی» در دست نیست و اگر بخواهیم واقع و حقیقت را گفته باشیم؛ باید بگوییم ما از آغاز اسلام در مورد مقررات و احکام و اعتقادات اسلامی در هیچ یک از این ابعاد مکتب مدوئی نداشته‌ایم، به این معنی که از اول در اسلام علم کلام و علم فقه در قالب علم مدوّن و میوب و منظّمی وجود نداشته، تنها یک سلسله آیات و روایات و احکام به طور پراکنده وجود داشت و بعداً به تدریج نیاز مبرم مسلمانان و تلاش و کوشش دانشمندان اسلامی در طول ۱۴۰۰ سال باعث شد که برای هر یک از این رشته‌ها مکتبی و حتی مکاتبی به وجود آید.

در اسلام مکتبهای کلامی مختلفی داریم به نام مذاهب گوناگون کلامی مانند مذهب اشعری، معتزلی، امامی، زیدی، ماتریدی و غیره؛ کما اینکه در فقه هم وضع چنین است. فقه اسلام، در اصل یک سلسله احکام فقهی است که تدریجاً به صورت مکتبها و مذاهب مختلف درآمده و تدوین شده است؛ یکی از آن مکاتب، مکتب پر بار اهل بیت پیغمبر (ص) است که ما شیعیان مفتخر به پیروی از آن هستیم. اما مکتبهای فقهی با ارزش و عمیق دیگری هم در سطح جهان اسلام وجود دارد که به هر حال پیروانی دارند و نه می‌توان آنها را ندیده گرفت چه اینکه آن مکتبها هم درباره همین مسائل فقهی بحث می‌کنند و هر کدام مبانی خاص و اصول و قواعدی دارند. البته این مکتبهای کلامی و فقهی در طول تاریخ اسلام با هم درمی‌آویختند و نزاع و مشاجره میان علما و دانشمندان این مذاهب در می‌گرفته است و این مجادلات علمی اگر در حد بحث علمی باقی بماند خیلی مفید است، هر چند ممکن است گاهی هم منجر به بحثهای غیر علمی و احیاناً درگیریهایی بشود که باید علما و مصلحان از آن جلوگیری کنند و در گذشته چنین درگیریهایی کم نبوده است و بخش عمده آنها معلول سیاستهای غلط حکمرانان مسلمان و گاهی دسیسه دشمنان اسلام بوده است.

پس معلوم شد، در بُعد فقه و کلام، یا عقیده و شریعت، نیاز روزافزون، مسلمانان را به تدوین مکتب فقهی و کلامی و ادار کرده و در هر یک از این دو بُعد نه یک مکتب بلکه مکتبهای مختلف پیدا شده است.

همچنین در بُعد اخلاق و عرفان مکتبها و مسلکهای گوناگون میان مسلمین به وجود آمده و در هر یک کتابهایی به رشته تحریر درآورده‌اند.

اما درباره مسائل اقتصادی، مانند مسائل فقهی و کلامی و عرفانی، مکتب مدوئی نداریم؛ هر چند در خلال مسائل فقهی و اخلاقی مطالبی مربوط به اقتصاد وجود دارد و گاهی این قبیل مسائل مورد اختلاف نظر دانشمندان هم بوده است که بعداً عرض خواهم کرد، ولی هیچ‌گاه مکتب اقتصادی مدوئی نداشته‌ایم؛ حال که در دنیا مکتبها و نظامهای اقتصادی خاصی به صورتهای گوناگون به وجود آمده است، ما هم به این فکر افتاده‌ایم که برای اسلام مکتب اقتصادی تدوین کنیم؛ این فکر از سالها پیش وجود داشته و کسانی هم دست به کار شده و مطالبی نوشته‌اند، و اینک

بعد از استقرار نظام جمهوری اسلامی احساس می‌شود که باید از سیستم و نظام اقتصادی واحدی پیروی کنیم و این نیاز اکنون خیلی حادتر و ملموس‌تر از گذشته احساس می‌گردد، زیرا فتاوی و آرای فقهی پراکنده قبلی به هیچ وجه پاسخگوی نظام جمهوری اسلامی نمی‌باشد.

ما قصد نداریم در اینجا به تعریف جامع و مبسوطی از مکتب اقتصاد اسلامی و تفاوت آن با دیگر سیستم‌های اقتصادی و با علم اقتصاد، بپردازیم و تنها به اشاره‌ای مختصر بسنده می‌کنیم: مکتب اقتصادی عبارت است از روش علمی اقتصادی منظم و جامع الاطراف، به نحوی که تمام جوانب گوناگون اقتصاد اسلامی، با در برگیری و به همه مشکلات اقتصادی که نظام اسلامی با آن روبرو می‌شود پاسخ گوید.

مسئلاً ما تاکنون چنین مکتب مدقونی نداشته‌ایم؛ ظاهراً ابتدا دانشمند شهید مرحوم آیه الله سید محمد باقر صدر صاحب کتاب «اقتصادنا» در این کتاب و در سایر مقالات اقتصادی خود آن را مطرح کرد که اسلام خود دارای مکتب اقتصادی است. همه پژوهشگران در زمینه اقتصاد اسلامی قبول دارند که قسمت عمده فقه اسلام، مسائل مالی و اقتصادی است و غالباً اعتراف دارند که از متن و بطن همین احکام می‌توان تمام زوایا و خلل و فرج مسائل مالی و اقتصادی را به طور اصولی و جامع الاطراف، استنباط کرد و از آنها بیرون کشید. اما تاکنون کسی به طور شایسته و قانع کننده توفیق این کار را نیافته و تنها مرحوم آیه الله صدر آغازگر این راه و بانی این بنا بوده و سنگ اول را او گذارده است. مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

یکی از اساتید دانشگاه دمشق، استاد فقید دکتر محمد مبارک دانشمند آزاده سنی مذهب، که حدود ۲۵ سال پیش او را در مشهد مقدس ملاقات کردم، در آغاز کتاب خود به نام «نظام الاسلام الاقتصادي، مبادی و قواعد عامه» به این حقیقت اعتراف کرده که مرحوم شهید صدر دانشمند بزرگوار شیعه در کتاب «اقتصادنا»ی خود آغازگر این راه است و مدعی مکتب اقتصادی مستقل برای اسلام شده است و آن را طرح کرده و درصدد تبیین آن بوده است. این اثر نفیس شهید صدر از اول انتشار، مورد توجه دانشمندان مسلمان قرار گرفت.

به خاطر دارم در حدود ۱۵ سال پیش، در معهد علیای اسلامی قاهره با دکتر جمال الدین غریب استاد اقتصاد اسلامی آشنا شدم؛ ایشان می‌گفت از آثار سید صدر استفاده می‌کنم و با توجه به آنها برای دانشجویان جزوه می‌گویم و آراء خاص صدر را عیناً نقل می‌کنم، و حتی در حضور من طی سخنرانی خود برای دانشجویان به این امر اعتراف کرد.

منظور این است که مرحوم شهید صدر در خصوص مسائل اقتصادی، بلکه در علوم عقلی و نقلی شخصیتی استثنایی، کم نظیر و یا بی نظیر است، شهادت او یکی از ضایعات بزرگ عصر ما به شمار می‌رود و اگر ما صدها شهیدی را که در راه انقلاب از دست داده‌ایم در یک کفه بگذاریم و شهید صدر را در کفه دیگر، به نظر من کفه شهید صدر رجحان دارد؛ فقدان او مصداق کامل حدیث

معروف «إِذَا مَاتَ الْعَالِمُ تَلَمَّ فِي الْإِسْلَامِ تَلَمَّةٌ لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ» است. اگر او می‌ماند و یا عمر دوباره‌ای به او ارزانی می‌شد، جامعه اسلامی از آثار او با آن فکر روشن و قلم سیال و اطلاعات وسیعش بهره‌ها می‌برد.

علاوه بر این، مرحوم شهید صدر یکی از نویسندگان و ارباب قلم طراز اول عرب است، او متین، محکم، روان و صحیح می‌نوشت؛ کتاب «فدک» او که از آثار اوایل کار او می‌باشد از لحاظ قدرتِ قلمی و بدایع ادبی بسیار ممتاز است.

باری؛ ما اکنون به شدت نیازمندیم که یک نظام اقتصادی اسلامی را بر اساس یک مکتب اقتصادی بسازیم و قهراً باید چنین مکتبی را تدوین کنیم، و اگر این مکتب تدوین نشود، نظام اقتصادی اسلام برقرار نمی‌شود و طبعاً نظام سیاسی اسلامی سالم و با ثبات هم نخواهیم داشت. بلی نظام سیاسی به گونه‌ای برپا می‌شود، ولی نظام اقتصادی که باعث دوام و تداوم آن نظام سیاسی باشد به این آسانی برپا نمی‌شود، و اگر سیاست، توأم با اقتصاد صحیح و سالم و استوار نباشد همان بُعد سیاست هم کامل نیست و مستدام نخواهد بود.

اسلام، در مجموع، یک مکتب است؛ مکتبی که همه جنبه‌های نیاز بشر، از عقیده، اخلاق، عواطف، اجتماع، خانواده و فرد و جمع، و نیز سیاست و حقوق و اقتصاد و غیر آن را به مقدار ضرورت در بر دارد، و اصول کلی این بخشها در آن آمده است و از جمله بخش اقتصاد که تاکنون تدوین نشده است و بر ما است که این مکتب را تدوین کنیم، همان‌طور که در بُعد فقه و عقیده و اخلاق از دیر باز مکتبهایی تدوین کرده‌ایم و تاکنون در خصوص تدوین مکتب اقتصاد اسلامی اقداماتی به عمل آمده و یا در حال صورت گرفتن است؛ این قبیل سمینارها قطعاً به ما راه و روش تدوین مکتب اقتصاد اسلامی را می‌آموزد. اکنون که چنین نیازی هست و چنین ضرورتی وجود دارد؛ قبل از تدوین این مکتب، باید به امر دوم توجه کنیم.

۲- ناهماهنگی نصوص اسلامی

در متون اسلامی و در عملکرد مسلمانان صدر اسلام، یک نوع ناهماهنگی و تضاد نسبت به مال و ثروت و بطور کلی توجه به دنیا به چشم می‌خورد.

اگر دقت کرده باشید، نوع بحثهایی که در این سمینار از سخنرانان شنیدیم در رابطه با رفع همین ناهماهنگی و تضادها است. مسأله ثروت از نظر اسلام بحث مهم و قابل ملاحظه‌ای است؛ آیا ثروت از دیدگاه اسلام با ارزش است یا بی ارزش؟ فعالیت برای جمع ثروت و بالا بردن درآمد، کار خوبی است یا کار بدی؟ برای هر دو می‌توان شواهد و نمونه‌های بسیاری در متون اسلامی پیدا کرد. در قرآن و نهج البلاغه و روایات اسلامی، تعریف و تمجید از مال، زیاد است. در مورد بی ارزشی دنیا و لهو و لعب بودن آن و ترغیب به زهد و اجتناب از متاع دنیا نیز زیادتر از آن به چشم

می‌خورد و در اینجا حتی نیازی به تذکار نمونه‌ای از آن متون مختلف نیست؛ از جمله آنها آیات مربوط به کنز و تکاثرو یا حلیت طیبات می‌باشد.

از طرف دیگر، این ناهماهنگی در روش خلفای راشدین که در هر حال یک نوع سیره عملی در دستگاه خلافت پس از پیغمبر به شمار می‌آید کاملاً مشهود است. روش اقتصادی که تا پایان دوران خلافت خلیفه دوم اعمال می‌گردید با روشی که از آغاز خلافت خلیفه سوم دنبال شد خیلی تفاوت داشت، و در دیدگاه این دو خلیفه که حاکم بر نظام اسلامی بودند، در مورد ثروت فرق آشکار دیده می‌شد.

خلیفه دوم، در اواخر عمر و شاید روزهای آخر زندگی گفت: «لَوْ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ لَأَخَذْتُ فُضُولَ أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ وَوَزَعْتُهَا (أَوْرَدَدْتُهَا) عَلَى الْفُقَرَاءِ^۱» اگر آنچه در گذشته بر من گذشته (از قدرت و فرصت)، در آینده نیز با آن روبرو شوم، هر آینه زیادی اموال ثروتمندان را می‌گیرم و بین فقرا تقسیم می‌کنم.

گرچه ادعای آن را ندارم که در تاریخ صاحب نظر هستم، اما به نظر من یکی از علل کشتن وی و یا عامل اصلی آن، ممکن است همین سخن باشد که قطعاً برای پولدارهای صحابه اعلام خطر بزرگی بوده است.

همین امروز هم این قبیل سخنان که بر زبان مسؤولان دولت و مملکت جاری می‌شود باعث نگرانی پولدارها و پول پرستها می‌گردد، زیرا می‌ترسند مالشان را بگیرند و به فقرا بدهند و یا به اصطلاح امروزی «ملی کنند» و در اختیار دولت قرار گیرد؛ و حتی دولتهای متظاهر به اسلام اگر با ما سخت مخالفت می‌کنند؛ اکثراً دولتهایی هستند از قبیل رژیم خائن و فاسد و خونخوار عربستان که روی گنجهایی از ثروت نشسته‌اند و بی دریغ این ثروتها را در راه شهوترانی و حفظ مقام خودشان و در راه اجرای فرمان اربابانشان به باد می‌دهند؛ آنان از این بیم دارند که اگر نظام عادل اسلامی در جایی مانند ایران برقرار و پیاده شود، دیگر چند هزار شاهزاده و وابستگان آنان نمی‌توانند هر کدام میلیونها و میلیاردها دلارهای نفتی را از مال مردم فقیر عربستان به حساب خود در بانکهای خارجی واریز کنند.

باری، پس از این خلیفه، به دوران خلیفه سوم و بذل و بخششهای سرشار وی می‌رسیم که در تواریخ ثبت و ضبط گردیده و نیاز به ذکر نیست و همین مسأله باعث سر و صدا و جنجال و اعتراض مردم شد، و داغترین و بلندترین فریادها علیه خلیفه، از حلقوم صحابی بزرگوار ابوذر غفاری برخاست، درحالی که هیچ کس از صحابه ابوذر را تخطئه نکرد و حتی علی علیه السلام تا دم آخر از وی حمایت می‌فرمود، سخنان وی در نهج البلاغه^۲ هنگام وداع با ابوذر که او را به «رَبِّدَّة» تبعید

۱- الفتنه الكبرى، طه حسین، ج ۱، ص ۱۷ (متن حدیث در منابع دیگر نیز با تفاوت کمی وجود دارد).

۲- طبع صبحی صالح، خ ۱۳۰

کردند آمده است؛ و این خود، دلیل است که جامعه اسلامی و اکثریت قریب به تمام صحابه پیغمبر که حیات داشتند حق را به جانب ابوذری می‌دادند، و نه به جانب خلیفه. آیا این دوروش حاکی از اختلاف سلیقه این دو خلیفه در رابطه با مال و ثروت و به اصطلاح امروز «اختلاف دیدگاههای اقتصادی» آن دوران نمی‌باشد؟

دکتر طه حسین دانشمند مصری در مجلدات کتاب با ارزش «الفتنة الكبرى» این مسأله را خوب تجزیه و تحلیل کرده است. جلد اول راجع به دوران خلافت عثمان و جلد دوم به نام «علی و بثوه»: علی و فرزندان، در مورد خلافت علی علیه السلام و حوادث و فتنه‌های آن دوران است. این دو جلد هر دو از لحاظ بحث مورد نظر قابل مطالعه است، مخصوصاً جلد اول؛ تضاد روش اقتصادی این دو خلیفه در آن نمایان است. در این جلد آمده است که خلیفه دوم به شدت مانع می‌شد از اینکه صحابه پیغمبر از مدینه خارج، و راهی مناطق دوردست و متوطن در آن مناطق شوند. وی می‌گفت: «اگر اینان به این سو و آن سو بروند چون صحابی پیغمبرند و نفوذ کلام دارند طبعاً مردم برای آنان احترام قائل هستند و پول در اختیارشان می‌گذارند و پس از چندی هر کدام برای خود تشکیلاتی و قدرتی بهم می‌زنند و برای حکومت مرکزی مشکلاتی ایجاد می‌کنند.»

صحابه نیز دل‌خونی از این بابت داشتند که با قاطعیت و خشونت خلیفه، جرأت اظهار آن را نداشتند، ولی به مجردی که خلیفه سوم روی کار می‌آید این آزادی را به صحابه می‌دهد؛ هر کدام راهی منطقه‌ای می‌شوند، و با قدرت و نفوذ معنوی که به عنوان صحابی پیغمبر در بین مردم داشتند صاحب ثروتهای کلانی شدند، و کار به آنجا رسید که عثمان پیشنهاد کرد ثروتهای آنها را با آنچه در اطراف مدینه و حجاز است مبادله کنند و سرانجام خلیفه با اجرای این کار مشکلات تازه‌ای برای خود و مرکز خلافت به وجود آورد، به طوری که اختلافات طبقاتی و نابرابری ثروت مردم آن زمان در مدینه کاملاً مشهود بود^۱

این بحثها خیلی جالب است و به نظر من طه حسین با همه سوابق فکریش، به لحاظ حمایت شدیدی که از روش و طریقه علی علیه السلام و خاندانش کرده و حقایقی که در مورد عثمان به قلم آورده، احتمالاً این امر باعث آزرش او خواهد بود.

ما می‌بینیم کسانی که در کنار زدن علی علیه السلام از خلافت پس از خلیفه دوم، و در روی کار آوردن عثمان دست داشتند از قبیل «عبدالرحمن بن عوف» از سرمایه‌داران بزرگ بودند و می‌دیدند با علی (ع) نمی‌شود کنار آمد؛ و همین قبیل افراد مانند «طلحه و زبیر» بودند که پس از به خلافت رسیدن علی علیه السلام با او از در مخالفت درآمدند و جنگهای پیاپی را بر او تحمیل کردند. عامل اصلی در این حوادث خونبار عمده همان حفظ ثروتهای کلان و یا بدست آوردن آن

بوده است که علی علیه السلام سدی محکم در برابر آن امر بود.

در اینجا این نکته مهم را ناچارم یادآور شوم که معمولاً این قبیل بحثها را علمای شیعه به عنوان اثبات حقایق علی علیه السلام و ابطال خلافت دیگران و بالاخره به عنوان دلیل بر عقیده خود مطرح کرده‌اند، ولی ما در اینجا در آن صدد نیستیم و به عقیده ما این بحثها اگر به طور آزاد مطرح شود بهتر است. مسلمانان باید بدون در نظر گرفتن مسأله تشیع و تسنن از نظر تاریخی این مسائل را تجزیه و تحلیل کنند نه به لحاظ اثبات حق و باطل بودن کسی، بلکه به این منظور که راهنمای آنان در مسائل مورد ابتلای نظام حکومت و اقتصاد اسلامی باشد.

ما اگر فرضاً مسأله وصایت علی علیه السلام را قائل نباشیم و او را همان خلیفه چهارم بدانیم؛ باز هم تجزیه و تحلیل راه و رسم علی (ع) و مقایسه آن با روش خلفای پیش و یا پس از او برای ما مفید و لازم است. پس این بحثها با این کیفیت ربطی به مسأله شیعه و سنی ندارد و نباید اختلاف برانگیز شمرده شود.

سخن در این بود که در متون اسلامی و در روش زمامداران اسلامی صدر اول؛ در مورد مال و ثروت و اقتصاد، تضادی وجود داشته است، حال این تضاد را چگونه باید حل کنیم؟ تضاد عملی در کارکرد آن خلفا، حتماً ناشی از اختلاف استنباط آنها از آن نصوص بوده است؛ لابد عمر مانند ابودریه آیه «وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ...»^۱ استدلال می‌کرد و تراکم ثروتها را غیر اسلامی می‌دانست، در حالی که لابد خلیفه سوم و طرفدارانش از قبیل «کعب الأحرار» آیاتی از قبیل «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»^۲ را مستمسک قرار می‌دادند.

حل تضاد بین نصوص

برای حل تضاد میان نصوص دو راه حل وجود دارد:

اول، اینکه غالباً گفته‌اند: ثروت در اسلام هدف نیست وسیله است، بسیاری از بحثهای سمینار هم در این زمینه بر این محور دور می‌زند که درست هم همین است زیرا «الدنيا مزرعة الآخرة»؛ اسلام دنیا را جای قرار و بقا و هدف خلقت انسان نمی‌داند بلکه آن را وسیله و راه عبور دانسته است حتی در برخی از روایات آمده که دنیا برای مؤمن زندانی بیش نیست و هدف اصلی آخرت است، ما به دنیا آمده‌ایم تا از این راه به آخرت برویم و زندگی واقعی ما در آنجا است «و إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»^۳، در اینجا فقط زاد و توشه سفر آخرت را تهیه می‌کنیم؛ این یک اصل اساسی است در ایدئولوژی اسلامی. و باید همه مسائل اقتصادی را در همین راستا تجزیه و تحلیل کنیم و مورد بحث قرار دهیم. در همین سمینار هم بحثهای خیلی خوبی در این

زمینه مطرح شد که باید پذیرفت؛ خلاصه اینکه ثروت اگر وسیله آخرت باشد خوب و اگر نباشد بد است و بدین گونه باید میان دو دسته نصوص جمع کرد.

راه حل دوم، که به نظر این جانب می‌رسد آن است که بگویم مال و ثروت از نظر اسلام، زمانی خوب و مفید و مورد تزیین و تحریض است که علاوه بر رفع نیاز شخصی، در راه تقویت جامعه اسلامی و در راه خدمت به عموم، تحصیل یا مصرف شود، کسانی که در تمام عمر تلاش می‌کنند که بنیة اقتصادی و ثروت عمومی جامعه اسلامی را رشد داده آن را در راه عزت و قدرت و شوکت اسلام افزایش دهند؛ مسلماً بزرگترین عبادت را انجام داده‌اند، و کسانی که هم اکنون مثلاً در جهاد سازندگی تلاش پی گیر و مداوم از خود نشان می‌دهند مانند مجاهدان جبهه نبرد و در همان ردیف هستند؛ آنان عملاً در راه افزایش ثروت این مملکت و رفاه مسلمانان گام برمی‌دارند و مسلماً این عمل به معنی مال اندوزی نیست؛ آنان که حتی ثروت شخصی خود را به همین منظور زیاد می‌کنند و به گفته روایات «اصلاح المال» یا «اصلاح المعیشة» را وجهه نظر خود قرار می‌دهند و هدفشان ثروت اندوزی شخصی نیست بلکه مآلاً می‌خواهند خرابیها و کمبودهای جامعه اسلامی را برطرف کنند، یا تجاری که هدفشان از تجارت رفاه جامعه اسلامی و جلب مایحتاج مردم از راههای دور و نزدیک و از داخل و خارج کشور است؛ معلوم نیست از نظر اسلام مردود باشند، بلکه مسلماً قابل تمجید هستند. اما اگر کسی مالش را راکد و غیرقابل استفاده بگذارد تا در معرض نابودی قرار گیرد مسلماً تفریط کار شمرده می‌شود و مسؤول خواهد بود، زیرا زیان به مال شخصی، در حقیقت زیان به مال جامعه است. پس اگر جمع و ازدیاد و اصلاح مال و ثروت به قصد خدمت به جمع و نه فرد یا مقاصد فردی باشد هدف والا و مقدسی خواهد بود، و نصوص کنز و تکاثر شامل حالش نمی‌شود.

بنابراین، آنجا که جمع ثروت، موجب پیشرفت و شکوفایی اقتصاد، زراعت، صنعت، و بالاخره رفاه جامعه اسلامی شود مورد قبول است و در شرایط کنونی که دنیا مسابقه قدرت را بر اساس مسابقه اقتصادی و رشد اقتصادی قرار داده، حتی می‌توان گفت این کار واجب است به شرطی که زیانهای دیگری بر آن مترتب نشود و در غیر این صورت کارپسندیده‌ای نیست و از لحاظ اخلاقی عمری را تباه کرده و راه به جایی نبرده و خود را فدای مال نموده است درحالی که انسان بالاتر از مال است و باید مال فدای انسان شود و نه بالعکس.

و اما آنچه به رفاه شخص مربوط می‌شود، باید در حد کفاف باشد، که در برخی از روایات بر آن تأکید شده و زاید بر کفاف، زور و بال است. این هم یک راه دیگری است که باید مورد نظر قرار گیرد در عین اینکه راه حل اول هم در جای خود درست است که مال و ثروت وسیله است نه هدف. ولی باید به این نکته توجه داشته باشیم که در مکتبهای غیر اسلامی هم مسأله همین گونه است. در مکتب سرمایه داری و یا کمونیسم هم، ثروت هدف نیست، مسلماً مال بنفسه در نظر آنان

موضوعیت ندارد، آنان مال را برای زندگی دنیا می‌خواهند، ازدیاد و تصاعد ثروت را مایه بهتر زندگی کردن و یا قدرت بیشتر بدست آوردن، می‌دانند. فرق آن مکتبها با مکتب الهی آن است که آنان زندگی دنیا را هدف می‌دانند، و مکتب الهی زندگی آخرت را؛ پس در هر دو مکتب مال وسیله است نه هدف. بلی وقتی زندگی دنیا هدف باشد طبعاً جمع ثروت از هر راه و به هر وسیله و با هر تالی فاسدی ولو به زیان خلق، و به قیمت بردگی و استعمار دیگران تمام شود مطلوب خواهد بود، ولی اگر زندگی آخرت هدف باشد طبعاً جمع ثروت، از هر چه برای انسان زیان اخروی دارد بری خواهد بود، دیگر، استعمار، استکبار، ستم و ضرر و ضرار را همراه نخواهد داشت. ظاهراً به همین منظور است که در آیات و روایات بیشتر در مذمت زندگی دنیا تأکید شده نه بر نکوهش از مال «إِغْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ...»؛ «سراسر نهج البلاغه تکیه سخن علی علیه السلام بر نکوهش دنیا است نه بر نکوهش مال و ثروت، هر چند مال از اظهر مصادیق و مظاهر حیات دنیا است.

پس در هر دو مکتب مال و ثروت وسیله است؛ در مکتب اهل دنیا، برای رفاه دنیا، و در مکتب الهی برای آخرت، ضمن آنکه باید رفاه همان مقدار محدود زندگی دنیا را هم فراموش نکرد «وَلَا تَتَسَنَّوْا تَصِيْبِكُمْ مِنَ الدُّنْيَا».

باری، بحث ما در تضاد نصوص دینی و سلیقه زمامداران بود، می‌گوییم این تضاد فقط در گذشته نبوده بلکه در عصر حاضر هم وجود دارد که نمونه‌ای از آن را سید قطب در کتاب «الإسلام المُتَمَهَّمُ عَلَيَّةَ بَيْنَ الرُّأْسُمَالِيَّةِ وَالْإِسْتِرَاكِيَّةِ» (یعنی اسلام مورد اتهام بین دو مکتب سرمایه‌داری و سوسیالیستی) آورده است؛ به گفته او یک عده می‌گویند اسلام با سرمایه‌داری می‌سازد و یک عده آن را نفی می‌کنند و اسلام را با کمونیسم و یا سوسیالیسم (شیوعی یا اشتراکی) برابر می‌دانند. دسته اول در تأیید دیدگاه خود فتوایی را از «حسنین مخلوف» مفتی ساق دیار مصر نقل می‌کنند که از او درباره انگیزه قیام ابوذر سؤال کردند که این مرد صحابی چرا در قبالی خلیفه قیام کرد؟ وی نوشت «ابوذر کان اشتراکياً» ابوذر کمونیست یا سوسیالیست بود؛ (باید از وی پرسید: شما که همه صحابه را بدون استثناء عادل و جلیل و بزرگوار می‌دانید، چه طور شد درباره این صحابی جلیل چنین می‌اندیشید؟) سپس سید قطب، به تجزیه و تحلیل می‌پردازد و می‌گوید: آقای مفتی دیار مصر، در دوران پیغمبر و خلیفه اول و دوم، ابوذر می‌زیست و مطلقاً از وی سخنی مخالف که از آن بوی اشتراکی یا کمونیستی بیاید صادر نشد، چه طور شد که وی در دوران خلیفه سوم چنین افکاری را پیدا کرد؛ آیا ابوذر تغییر کرده بود یا رژیم عوض شده بود و نظام اسلامی در معرض مخاطره قرار گرفته بود؟ آنگاه سید قطب احتمال دوم را تأیید می‌کند که روش خلیفه سوم در مورد ثروت و مال با روش

معمول پیش از او فرق داشت و تغییر محسوسی کرده بود، بنابراین چرا اشکال را به ابوذریه متوجه می‌کنید؟ و چرا نظام را مسؤول نمی‌دانید؟ خلیفه‌ای که پانصد هزار دینار به یکی از بستگانش بذل و بخشش کرد و دست صحابه را باز گذاشته بود تا در شهرها و کشورهای دور و نزدیک با استفاده از نفوذ معنوی و احترامی که نزد مسلمانها داشتند ثروتهای کلان گرد آورند، مسلماً این شرایط بر ابوذریه پنهان نبود ولی نیک می‌دانست که رسالت اسلام بر سرمایه‌داری و جمع ثروت بنا نشده است، خطر هم از همین جا شروع شد؛ همان‌طور که گفتیم هیچ کس ابوذریه را تخطئه نکرد بلکه علی‌علیه السلام او را تأیید هم فرمود.

همین مسأله آن روز، امروز هم مطرح است و میان دانشمندان صاحب‌نظر، در زمینه‌های اقتصادی، وحدت نظر وجود ندارد، حتی در دیدگاه حضار همین سمینار هم چنین وحدت نظری مشاهده نمی‌شود.

البته هیچ کس سرمایه‌داری به معنی غربی و یا کمونیستی را به آن صورت حمایت نمی‌کند، ولی مکتب سوم واحدی را هم در میان صاحب‌نظران نمی‌بینیم و در همین نقطه، هر کسی راهی را اختیار می‌کند که مآلاً خطر دیگری از آن می‌جوشد که ذیلاً از آن بحث می‌کنیم و آن خطر التقاط و اختلاط است.

۳- خطر التقاط

همان‌طور که گفته شد عدم وجود یک مکتب اقتصاد اسلامی مُدوّن و تمایلات گوناگون صاحب‌نظران به یکی از مکتبهای دیگر، هر چند در پاره‌ای از مسائل اقتصادی، خطر بزرگی را در بر دارد و آن این است که احیاناً برخی با برداشت از نصوص اسلامی و با انس و آشنایی با مکتبهای اقتصادی جهان، دچار یک نوع اختلاط و التقاط گردند، یعنی چیزهایی از اسلام را همراه چیزهایی از آن مکتبها با هم تلفیق کنند و معجونی بسازند که تنها اجزائی از آن از اسلام گرفته شده و اجزای دیگر آن از مکتبهای دیگر. ما می‌دانیم در ایران گروههایی نام مسلمانی و شعار اسلام خواهی دارند، ولی زیربنای افکارشان در بُعد اقتصاد سرمایه‌داری و یا کمونیستی است. گروه اول جسته گریخته و تلویحاً از اقتصاد آزاد غربی و نظام سرمایه‌داری حمایت می‌کنند؛ و گروه دوم گرایش چپی دارند و طرفدار یک نوع سوسیالیسم می‌باشند.

این دو گروه حتی گاهی حمایت خود را از یکی از دو بلوک دنیا در خط سیاسی هم پنهان نمی‌کنند که قطعاً هدف گروه اول حفظ سرمایه‌های کلان و استقرار یک نوع نظام سرمایه‌داری به گونه امریکایی است، و گروه دوم هم عکس آن را آرزو دارند که طبعاً هواداران هر یک از آنها می‌خواهند اسلام را به طرف خود بکشانند.

دقیقاً همین خطر است که سید قطب را وادار به نوشتن یک کتاب با آن نام کرده است.

در این مرحله حساس، اسلام مورد اتهام سرمایه‌داری و یا کمونیستی قرار می‌گیرد، درحالی که هیچ کدام از آن دو نیست. حال آیا اسلام مکتب سوم و یا مکتب واسطه است؟^۱ و اگر هست اصول کلی این مکتب کدام است؟ و این همان بحث اول سخنرانی ما است.

۴- مشکلات اجرایی

مشکلات اجرایی که هم اکنون با وجود وضع قوانین بر اساس اسلام در قانون اساسی جمهوری اسلامی؛ مسؤولان مملکت دچار آن هستند یکی دیگر از ضرورت‌های مباحث اقتصادی است؛ اکنون باید دید این مشکلات از کجا ناشی می‌شود؟ به نظر ما دست‌اندرکاران اجرای قوانین از هر کسی شایسته‌تر به اظهارنظر در مبدأ و منشأ این مشکلات می‌باشند. اما آنچه عجاله به نظر می‌رسد آن است که:

اولاً با همه احترامی که برای بخش امور اقتصادی قانون اساسی جمهوری اسلامی قائل هستیم، تاکنون مکتب مدون جامع اقتصادی ارائه نشده است تا قوانین همه بر اساس آن مکتب واحد وضع و تدوین شود؛ بلکه صرفاً قوانین پراکنده‌ای وضع شده که از احکام متفرق اسلام، استنطاق گردیده است بدون اینکه رابطه و پیوند آنها با هم و هماهنگی میان آنها در نظر گرفته شده باشد؛ لهذا در مقام اجرا، مجریان، دچار تضاد و سرگردانی می‌شوند.

ثانیاً مجریان، غالباً تنها از همان قوانین موضوعه خبر دارند، اما از مبانی فقهی بی‌بهره‌اند و همین ناآشنایی آنها با اصول و مبانی فقهی؛ قوانین را برای آنان یک سلسله احکامی خشک و بدون هدف درآورده است.

شاید در مرحله اجرا مشکلات و موانع دیگری از جمله ناهماهنگی میان ارگانها و ادارات و وزارتخانه‌ها که ناشی از سلیقه‌های شخصی و یا گرایش‌های سیاسی و خطوط گوناگون است مزید بر علت باشد که باید یک بیک جداگانه بررسی شود و نمی‌توان برای آنها حکم کلی صادر کرد و یا ضابطه کلی وضع نمود.

باری؛ مشکلات کم نیست، منتها تفضل الهی و روشن بینی حضرت امام مدظله العالی و هواداران و شاگردان ایشان و ملت شهید پرور و نیز کسانی که انقلاب را با خون خودشان آبیاری کرده و می‌کنند، و گذشت و فداکاری برخی از مجریان، بار این مشکلات فراوان را سبک کرده و الا از این قشرهای ارزنده که بگذریم بسیاری از افراد حتی کسانی که سالها در رشته فقه کار کرده‌اند نمی‌دانند حکومت اسلامی را از کجا باید شروع کرد و این امر در مسائل اقتصادی نیز صادق است.

۱- مرحوم آیه‌الله طالقانی رضوان‌الله علیه کتابی به نام «اسلام مکتب واسطه» دارد که در این زمینه بسیار

با ارزش است.

شاید منشأ اصلی این همه مشکلات قانونی و اجرایی و مکتبی آن باشد که ما تاکنون نظام اسلامی به معنی واقعی کلمه جز در برهه‌ای از زمان، آن هم به طور ناقص و انحرافی، نداشته‌ایم و در این زمینه تجربه نداریم و اینک نظام جمهوری اسلامی ایران، نخستین تجربه از این قماش است. پس باید همه چیز را از اول آغاز کنیم و از مایه‌های فراوان نصوص و احکام اسلامی و عملکرد تاریخ سیاسی اسلام بهره بگیریم، تا هم مکتب اقتصادی اسلامی را بشناسیم یا آن را از نو تأسیس کنیم و هم ناهماهنگی و تضاد نصوص اسلامی را حل کنیم و هم در مقام اجرا با مشکلات آشنا شویم؛ و به نظر من در سمینارها باید به این بخش یعنی مشکلات اجرایی بهای بیشتر داده شود. مشکلات اجرایی در بانکداری، در مالیات، در مورد زمین و تجارت خارجی و جز اینها باید از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد.

ما در قبال اجرای این برنامه عظیم اسلامی باید کم توقع و شکیبنا باشیم، باید با عقیده و ایمانِ راسخ به جامعیت اسلام، به آن نقش سازنده و مثبتی بدهیم تا در راستای مسائل اقتصادی، بن بستها را از میان برداریم و به کسانی که تخم نفاق را می‌افشانند و با تبلیغات زهرآگین خود مسئولان مملکتی را به اجرای مرام کمونیستی یا سرمایه‌داری متهم می‌کنند و یا آنان که اسلام را برای حل مشکلات جهان امروز ناتوان می‌انگارند، پاسخ دندان‌شکن بدهیم؛ به امید آینده‌ای روشن والسلام علیکم ورحمة الله:

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

محمد واعظ زاده خراسانی

